

پیش نیازهای لازمی شکل گیری تحرکات اجتماعی - سیاسی در کشور جلوگیری از بکارگیری سرزمین کشور ما بمنظور صدور ناامنی تروریزم بمثابه تهدید جدی امنیت کشور ما و منطقه

نقش سازوکارهای منطقی در حل و فصل مشکل کشور
فُرصت دسترسی بتعامل سیاسی را نباید از دست داد
چگونگی جلوگیری از اقدامات بی ثبات کننده
مراکز قدرت منطقی

بربنیاد مطالعات جامعه شناسی و علوم سیاسی منعکس شده در منابع علمی، پیش نیازهای شکل گیری تحرکات اجتماعی - سیاسی، بمثابه ترکیبی از عوا مل ساختاری، روانی و منابع معرفی می گردد. تحرکات یادشده بدنیا ل تغییر، اصلاح و یا مقاومت در قبال تحولات اجتماعی و سیاسی میباشند. پیش نیازها وزمینه های اصلی بشرح زیردسته بندی گردیده اند: زمینه های ساختاری و نارضایتی، احساس محرومیت نسبی، بحران مشروعیت و کارآمدی و نا کار آمدی ساختار سیاسی و فساد، تغییرات سریع اجتماعی، شهرنشینی، صنعتی شدن، ارتقای سطح تحصیلات و تغییر در ساختار طبقاتی، فُرصت های سیاسی، ضعف یا تفرقه بین نخبگان حاکم، افزایش دسترسی به نهادها، کاهش توان سرکوب، بسیج منابع و سازماندهی، رهبری کاریزماتیک یا سازمان یافته شبکه های اجتماعی و ارتباطی، منابع مادی و غیرمادی، هویت جمعی و ایدئو لوژی، گفتمان مشترک، شناسایی دشمن یا هدف مشترک، تحرکات اجتماعی (پس از جنگ سرد). اما شکل گیری تحرکات معمولن ناشی از یک احساس عمومی در مورد نابرابری، ظلم و یا برآورده نشدن مطالبات اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی است. تحرکات به فضایی نیاز دارند که در آن احتمال موفقیت وجود داشته باشد. این فضا در برگیرنده موارد ذیل می باشد: آسیب پذیری قدرت، نفوذ به ساختار قدرت، کاهش توان سرکوب، بسیج منابع، اما نارضایتی بتنها بی کافی نمی باشد، بلکه موجودیت رهبری قوی و کارآمد و همچنان سازمان های پیش زمینه بمنظور جذب و سازماندهی افراد ضروری پنداشته می شود.

مطالعه تاریخ پس از جنگ جنبش ها و تحرکات اجتماعی - سیاسی در کشور، به شناسایی الگوهای تکامل دکتترین های سیاسی بمنظور درک عمیقتر از فرآیندهای ایدئولوژیک و سیاسی در حال وقوع در کشور و بهدفع شناخت تاریخ پیدایش طیف گسترده ای از جنبشها در مورد احزاب و جریان های سیاسی، ایدئولوژی ها، اهداف و مقاصد و همچنان چگونگی فعالیتهای عملی آنها و درک تاثیر ایدئولوژی ها و نگرشهای سیاسی مختلف در کشور ضروری پنداشته می شود. توسل به خاستگاهها و پیدایش جنبش های سیاسی، مطالعه گسترده و همه جانبه مراحل اصلی شکل گیری آنها و الگوهای توسعه جریان های سیاسی اصلی، فُرصتی را برای بررسی نقش سازمان های مربوط، بویژه در زندگی اجتماعی - سیاسی، تاثیر آنها در شکل گیری هویت ملی نه تنها شهروندان کشور ما، بلکه گل شرق مسلمان فراهم می نماید. اما باید متذکر گردید که تا هنوز هیچگونه مطالعه و بررسی جامعی در مورد تاریخ جنبش های اجتماعی - سیاسی در کشور ما اصلن موجود نمی باشد. بسیاری از مطالعات موجود، البته عاری از کلیشه های ایدئولوژیک نبوده و با وجود وضعیت اینچنینی، اما تحقیقات نویسنده های افغان بگونه جدی دست کم گرفته می شود. بدون شک، روند توسعه جنبش های

اجتماعی - سیاسی را می توان از طریق قوانین اساسی ردیابی نمود. بررسی و کاوش اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور که در پس زمینه آن شکل گیری و توسعه سازمان ها و جنبش های سیاسی رخ داده است، می تواند در زمینه ممد واقع گردد.

هدف اصلی نبشته حاضر، مطالعه و بررسی جامع و همه جانبه تاریخ پیدایش فعالیت های جنبش ها و احزاب اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم بوده که اهداف ذیل دنبال می گردد:

- بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور که در پس زمینه آن، شکل گیری و توسعه سازمان ها و جنبش های سیاسی از قوه بفعل مبدل گردیده است؛

- شناسایی عوامل خارجی مؤثر بر شکل گیری و فعالیت جنبش های اجتماعی - سیاسی؛

- نقش و اثرگذاری فاکتورهای بیرونی در شکل گیری اپوزیسیون چپ و بقدرت رسیدن آن در کشور؛

- شناسایی اهداف و مقاصد اصلی سازمان های سیاسی و جنبش های اجتماعی؛

- تعیین ویژگی های تکامل آنها؛

و بررسی نقش جنبش های اجتماعی سیاسی در تاریخ معاصر کشور.

شکل گیری جنبش های اجتماعی - سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان، فرآیندیست پیچیده که بمثابة ترکیبی از تضادها ی عمیق اجتماعی - اقتصادی، تنوع قومی و عوامل و فاکتورهای خارجی پنداشته میشود، از جمله ویژگی های جنبش های اجتماعی - سیاسی، فقدان و نبود وحدت و یکپارچگی در تقریب تمام سازمان های سیاسی بزرگ بود. مبارزات جناحی و درون حزبی در سازمان های اجتماعی - سیاسی با انشعاب های متعددی همراه بود که نه تنها سازمان های یادشده را تضعیف نمود، بلکه بوسعت و افزایش تنش ها در جامعه نیز منجر گردید. در مجموع، بدلیل موجودیت رقابت های حاد و گسترده در درون هر سازمان از یکسو و از سوی دیگر مبارزه آشتی ناپذیر بین جناحهای مختلف دارای جهت گیری های متفاوت، بیش از پیش گسترش یافت. بسیاری از نهادهای سیاسی در مجموع جنبش های اجتماعی - سیاسی کشور ما، در نوع خود، هیچکدام از آنها از ویژگی های اساسی احزاب سیاسی بمعنای واقعی کلمه، برخوردار نبودند. بسیاری از نهادهای یادشده یا باصطلاح احزاب، حنا برنامه و اساسنامه، ساختار سازمانی مشخص نداشته و از حمایت گسترده شهروندان نیز بهره مند نبودند. اکثریت قریب بتمام آنها یا در مرکز و یا در شهرهای بزرگ بفعالیت های شان مبادرت ورزیده و اماتوده های میلیونی شهروندان کشور از سهمگیری در فرآیندهای سیاسی محروم بودند. در عین حال، علیرغم پایگاه اجتماعی محدود و اقدامات بازدارنده مقامات حکومتی، احزاب و جنبشهای سیاسی غیر رسمی موجود، بگونه ایی بر فرآیندهای سیاسی در حال شکلگیری در کشور اثرگذار بوده اند. اگر چگونگی سیر تحول جنبش اجتماعی - سیاسی در چارچوب مراحل اصلی توسعه و انکشاف کشور ما، مورد بررسی و مطالعه قرار داده شود، با این واقعیت مؤاچه خواهیم گردید که مراحل مختلف فرآیند یاد شده، میزان فعالیت و عملکرد نیروهای اجتماعی - سیاسی متفاوت بوده که بگونه ایی به چگونگی سیاست های رژیم حاکم بستگی داشت. اما بخاطر ما باشد که در نخستین مراحل پس از سال های ۱۳۲۴ - ۱۳۳۱ خورشیدی، زندگی عمومی در کشور دستخوش تحولاتی گردید. در امتداد زمانی یادشده، پس از بیش از ۵ سال واکتس شدید، بویژه تحت تأثیر تغییرات جهان پس از جنگ جهانی دوم، روندی بجانب آزاد سازی زندگی اجتماعی - سیاسی در کشور عزیز ما آغاز گردیده و در چارچوب آن جنبش ها و دسته بندی های سیاسی شکل گرفتند. بر بنیاد ماهیت و اهداف اصلی آنها، می توان در حیات اجتماعی - سیاسی ایندوره، جهت های دوگانه ایی را شناسایی نمود:

نخستین جنبش لیبرال دموکراتیک در برگیرنده "جنبش وینس خلمیان"، "جنبش وطن" که بنیانگذاران آن آنرا بمثابة حزب می نامیدند، "جنبش ندای خلق" که بحزب خلق مبدل گردید و "افغانستان آزاد" که مقرآن در پاکستان بود، پا بعرضه وجود نهادند. شرکت کننده ها در جنبش لیبرال دموکراتیک، خواهان اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و دمو کراتیزه کردن جامعه بودند. اما هدف اصلی لیبرال دموکرات ها، پایه گذاری و ایجاد سلطنت مشروطه در کشور بود. جوانان افغان بمثابة اسلاف ایدئولوژیک لیبرال دموکرات ها پنداشته می شدند. آنها بهترین سنت های جنبش یادشده را بسط و توسعه بخشیدند. در عین حال، رهبران آینده چپ در اعماق آن شکل گرفته و وارد عرصه سیاسی کشور گردیدند. جنبش لیبرال دموکراتیک در کشور، در امتداد زمانی حیات نسبتن کوتاه خود، اثرات قابل توجهی بر تاریخ سیاسی کشور بجا گذاشت. از برکت موجودیت نماینده های اقشار مختلف بود که پارلمان کشور از یک نهاد مطیع و فرمانبردار بیک مرجع سیاسی فعالی مبدل گردید.

پیش نیازهای کلیدی در مورد یادشده را می توان چنین برشمرد:

۱- بحران اقتصادی - اجتماعی و موجودیت نابرابری ها، هرج و مرج اقتصادی و فقر شدید، بیکاری گسترده و فقدان نبود جایگزین های اقتصادی، درگُل، سبب ساز ایجاد و شکل گیری احساسات اعتراضی می گردد. رقابت بمنظور دسترسی بمنابع، درگیری ها در مورد زمین، آب و منابع کمیاب، اغلب شهروندان محل را بسیج می نماید. بحران های عمیق جامعه سنتی، نارضایتی های شهروندان از اقدامات و عملکرد های مقامات مرکزی، سطح بالای فساد و مالیات کمرشکن بمثابة مشخصه دوره های بحرانی دهه ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۲۰ ترسای) و پایان سده بیستم، چگونگی شهرنشینی و آموزش، رشد افشار تحصیل کرده، بویژه درکابل، هرج و مرج اقتصادی، بیکاری و فقدان قانون و نظم، همه دست بدست هم داده و زمینه احساسات اعتراضی را فراهم نمود؛

۲ - عوامل سیاسی و نهادی تغییرات قانون اساسی، آزاد سازی حیات سیاسی، بویژه پس از تصویب قانون اساسی ۱۳۴۲ خورشیدی که اجازه ایجاد و شکل گیری احزاب و سازمان های سیاسی را می داد، ضعف دولت مرکزی، نا توانی حاکمیت سیاسی در اداره مؤثر کشور، مبارزه با فساد و تأمین امنیت که منجر به جستجوی جایگزین ها می گردد. ایده های یادشده، تأثیر کودتاها و تحركات مسلحانه مکرر سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۷، ۱۳۷۴، ۱۳۷۰، ۱۳۹۹ و خورشیدی، بنحوی از انحاء، زمینه های شکل گیری جنبش های مخالف را مساعد و مهیا نمود؛

۳ - عوامل و فاکتور های مذهبی و ایدئولوژیک. سعی و تلاش در مورد برجسته نمودن اهمیت و نقش هویت اسلامی، پذیرش اسلام بمثابة اصلی ترین نیروی متحد کننده، استفاده و بکارگیری جنبش های متنوع از خطابه های مذهبی، اثرگذاری های اسلام گرایی، شکل گیری جنبش های اسلام گرا، بویژه تحت تأثیر ایده های بنیادگرایانه خارجی؛

۴ - عوامل و فاکتور های قومی و منطوقی، چگونگی ساختار جامعه، چند پارچگی قومی که با ایجاد جنبش هایی مبتنی بر بنیادهای قومی کمک می نماید. موجودیت تضادهای قومی - سیاسی و رقابت بین گروه های قومی بمنظور تصاحب قدرت، اغلب منجر به تشکیل جنبش های مخالف مسلح می گردد؛

۵ - مداخلات خارجی، نفوذ کشورهایمانند پاکستان، ایران و دول کشورهای آسیای مرکزی که بگونه معمول، از جنبش ها و تحركات مورد نظر بمنظور دستیابی با اهداف شان استفاده بعمل می آوردند. حضور مستقیم و بالفعل شوروی، امریکا و ناتو در میهن عزیز ما، چه، همه شاهدند که حضور و موجودیت نظامیان خارجی در کشور، سبب شکل گیری تحركات و مقاومت های شهروندان کشور، بخوی خود، به هدف شکل گیری جنبش های آزادیبخش ملی و یا جهادی گردید. به سیر تکاملی فعالیت ها و عملکردهای جنبش های اجتماعی - سیاسی در کشور، پس از جنگ جهانی دوم، بخصوص بویژگی های ذاتی آن باید توجه جدی مبذول گردد. توسعه و گسترش جنبش های اجتماعی - سیاسی بشدت تحت تأثیر اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، ویژگی های قومی - ملی، قبیلهای و مذهبی جامعه افغانی و همچنان هنجار های اخلاقی و معنوی غالب (اسلام سنتی، پینتونولی) و غیره قرار داشت. همه موارد گفته آمده، بنحوی بر ماهیت جنبش های اجتماعی - سیاسی اثرگذار بود. با اینحال، علیرغم فقدان قانون مربوطه، بویژه در امتداد سال های پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ها و جنبش های سیاسی ملهم از گرایش های مختلف ایدئولوژیک در کشور پا بعرضه وجود گذاشته و بشکل گیری آنها همت گماشته شد. بنیانگذاران و رهبران تجمعات سیاسی یادشده، بدلیل فقدان قانون احزاب سیاسی، ناگزیر بودند سازمان های تحت رهبری شان را بمثابة جریان های اجتماعی، انجمن ها و یا جنبش ها معرفی نمایند. اما در مورد حضور تحریک "طالب" ها و تأثیرگذاری های دسته بندی ها و گروه بندی های مختلف بر سیاست و حیات عمومی کشور، این واقعیت قابل یاددانی پنداشته میشود که از همان نخستین روزهای مسمأ گردیدن سرزمین و جغرافیای کشور عزیز ما بنام افغانستان تاکنون بگونه دوامداری، حیات و روزگاران مملو از فرازونشینی را پشت سر گذاشته و مراحل دشوار و دردناکی را تجربه نموده است. کشور عزیز ما بویژه از پیامدهای جنگ سرد میان بلاک های شرق و غرب در امتداد سده پنین که بنحوی از انحاء بر فضای آن سایه افکنده بود، متأثر گردید. ایالات متحده که بدلیل جراحات ناشی از شکست مفتضحانه در ویتنام، آتش انتقام در وجودش زبانه می کشید، با همکاری و همیاری شرکایش یعنی پاکستان، ایران، چین و عربستان و با استفاده از راهها و وسایل موجود، تلاش نمود تا زمینه انتقام شکست آنکشور در ویتنام را در مقابله با شوروی در کشور ما فراهم و مهیا نماید. برین بنیاد، ایالات متحده و شرکایش از گروه های شکل گرفته مجاهدین پشتیبانی نموده، از کمک ها و معاونت های سخاوتمندانه گسترده بآنها دریغ نورزیده و از آنها حمایت بعمل آوردند تا دستیابی به زمینه های یادشده را بیش از پیش تسهیل نمایند.

با وجود اینهمه، این مسأله که آیا ایده ها و شیوه های عملکرد و طرز نگاه سازمان ها و دسته بندیهای سیاسی - مذهبی و تحركات موجود از هر قماش که باشند، بویژه در میان برخی از چهره های افراطی اسلامی چه در داخل و چه در خارج از محدوده کشور عزیز ما همچنان محبوب است؟ جای سؤال دارد. در زمینه قابل یاددانی پنداشته می شود

که ایده های یاد شده، بویژه در ایالت شمالغربی پاکستان از هوأخواهان بیشتری برخوردار می باشد، جایی که اصول سیکولاردر زندگی و حیات عمومی شهروندان با اصول مذهبی جایگزین میگردد. این نشان می دهد که روند طالبانی شدن مناطق مختلف بگونه خزنده ای در حرکت می باشد که نه تنها برای ثبات سیاسی داخلی کشور ما، بلکه برای کشورهای همجوار و بویژه پاکستان، بمتابۀ تهدید جدی محسوب می گردد. ایده های یاد شده، همچنان در میان تعدادی از سازمان های افراطی اسلامی موجود در جمهوری آسیای مرکزی، عمدتاً در تاجیکستان، ازبکستان و قرغیزستان از جذابیت هایی برخوردار میباشند اما در شرایط و وضعیت کنونی در داخل کشور که موجودیت "دولت واقعی اسلامی" مورد تجربه قرار گرفته است، از محبوبیت آنچنانی برخوردار نبوده و بخودی خود، نشاندهنده این واقعیت می باشد که شهروندان کشور به نقش اسلامگراها در زندگی جامعه افغانی، بهأ ارزش آنچنانی قایل نمی باشند. در اوضاع و احوال حاضر، روند تبدیل شدن و استحاله جنگ سالاران به سیاستمداران در شرف تکوین می باشد، چه، آنها ناگزیرند تا دیدگاههای شان را تغییر داده و با واقعیت های جدید سازگار و همگام گردند. اما این بمتابۀ فرآیند پیچیده ای پنداشته می شود که مستلزم کنار گذاشتن برخی از باورهای قبلی، بویژه انصراف از باورها و برداشت های مربوط به نقش اسلام در جامعه می باشد. در وضعیت اینچنینی، بسیاری از "طالب"ها برای انجام چنین امری، اصلن آماده نبوده، بلکه خواهان حفظ هنجارهای اسلامی، بویژه در حوزه های فرهنگی و حیات روزمره می باشند.

بنابراین، اکثریت قریب بتمام سازمانهای سیاسی - اسلامی در کشور، تحول ایدئولوژیک پیچیده ای را پشت سر گذاشته اند که میتوان آن را بسه مرحله تقسیم نمود: مرحله نخست، مبارزه بمنظور کسب قدرت و توسعه پایگاه ایدئولوژیک، مرحله دوم، حفظ قدرت یعنی تلاش بمنظور عملی نمودن تحولات ایدئولوژیک و مرحله سوم هم بحران ایدئولوژیک و جستجوی هویت جدید سیاسی.

در مقیاس بین المللی، دسته بندی های مجاهدین، در ابتدای امر در صد برخ کشیدن دستاوردهای شان در امر مبارزه در قبال حاکمیت سیاسی کشور، آنها در نتیجه کمک های قابل توجه و سخاوتمندانه کشورهای غربی، محافل حاکم و سازمانهای غیردولتی کشورهای مسلمان بودند. اما پس از آن، چه مجاهدین و چه "طالب"ها، بویژه پس از بقدرت رسیدن، نه تنها قادر بحل مؤثر مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و تطبیق و اجرای عملی برنامه های ایدئولوژیک شان در کشور نگردیدند، بلکه وضعیت یاد شده، تا حدود زیادی آنها را بی اعتبار نمود.

در امتداد دهه های پسین، ظرفیت ها و عدم توانایی های سازمان ها و تحركات اجتماعی - سیاسی، بوضاحت کاملی، برملا گردید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که بویژه در امتداد زمانی یاد شده، کشور عزیز ما شاهد شکل گیری و پیدایش دسته بندی ها و سازمان های اسلامگرا بوده است که بدنبال پایه گذاری یک "دولت واقعی اسلامی" سعی ورزیده اند، اما در زمانی که بنظر می رسد هیچ مورد و مانعی سبب جلوگیری از تطبیق عملی برنامه های آنها نمی گردید، با شکست مواجه گردیدند. ولی امروز می توان مشاهده نمود که چگونه عملگر آترین رهبران سازمان ها و دسته بندی های یاد شده در جستجوی سیاسی جدیدی بوده تا بتوانند در چارچوب آنها به تداوم عملکردهای سیاسی شان همچنان ادامه دهند. بخاطر ما باشد که قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خورشیدی که به شهروندان کشور اجازه تشکیل احزاب سیاسی و انتشار ارگان های نشراتی را می داد، زمینه مساعدی را بمنظور شکل گیری و توسعه جنبش های اجتماعی - سیاسی فراهم نمود. با وجود اینهمه، شاه قانون احزاب سیاسی را امضا نکرد. آنها را حتا در مرحله تشکیل، از مبنای قانونی بمنظور فعالیت آزاد محروم نموده چنین امکانی را فراهم کرد تا آنها را در چارچوب قانون نظارت نماید.

با این وجود، یکی از مؤلفه های مهم جنبش های اجتماعی - سیاسی که از اواسط دهه ۱۳۳۹ خورشیدی آغاز گردید. آنها که رسماً خود را انجمن ها، اتحادیه ها، جنبش ها و یا گروه ها می نامیدند، سازمان هایی با متنوع ترین گرایش های ایدئولوژیک محسوب می گردیدند که به فعالیت های اجتماعی و مبارزه سیاسی مشغول بودند. اما در کشور عزیز ما افغانستان، هرگز یک نظام سیاسی مبتنی بر فعالیت آزاد احزاب مختلف سیاسی پایه گذاری و ایجاد نگردیده است. در فرجام و بمتابۀ نتیجه گیری بایست خاطر نشان گردد که وقایع و حوادث اتفاقیه، بویژه در سه دهه پسین گویای این واقعیت می باشد که عوامل و فاکتورهای یاد شده، از جمله دلایل عمده پیدایش و ظهور کانون های تشنج در کشور عزیز ما پنداشته می شود که به درگیری های مسلحانه دراز مدت انجامید. در نظر داشت خاستگاههای شکل گیری جنبشهای سیاسی و مطالعه و بررسی نقش آنها در حیات جامعه ما و اثرگذاری آن بر شکل گیری هویت ملی شهروندان کشور ما، از اهمیت والایی برخوردار می باشد.

یکشنبه ۳ ماه جوزای سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۲۴ ماه می سال ۲۰۲۶ ترسای